



در ستایش زنان خانه دار، ضمن احترام به زنان شاغل

نگوید خانه داری بگوید کشورداری!



فرشته روح افزا در گفت و گو با «جوان»:

بانوی خانه دار را کوچک نینیم سکان خانه و خانواده در دستان اوست

«مثال بارز نقش یک زن خانه دار، مادر شهید حاج قاسم سلیمانی است. یک زن روستایی مردی را تربیت می کند که دنیا را از شر داعش راحت می کند. آیا این مادر عادی بوده؟! خیر. قطعاً ظرافت های تربیتی خاصی داشته است.»
فرشته روح افزا، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده است. وی نقش مادری را به شدت برجسته می داند و اعتقاد دارد اولین مقام یک زن خانه دار نقش مادری او و پرورش فرزند است. از نگاه وی مادری همچون مادر شهید حاج قاسم سلیمانی قطعاً ظرافت های تربیتی را به کار گرفته که توانستند فرزندی همچون او تربیت کنند. گفت و گو با «جوان» با وی را ادامه می خوانید.

برخی زنان فعال جامعه به رغم تحصیلات بالا معتقدند عدم حمایت های قانونی مناسب از زنان در عرصه اجتماع باعث می شود آنها از قبول شغل ثابت اجتناب کنند چرا که اشتغال آنان در تعارض با حفظ خانواده قرار خواهد گرفت. چرا قوانین و حمایت ها در حوزه زنان شاغل یا عمدتاً مسکوت است یا خوب اجرا نمی شود؟
ما هنوز قوانین مناسب برای حمایت از زنان شاغل نداریم و قوانین فعلی هم کفایت نمی کند. قانون واقعی نباید نگاهش حمایت و همدلی در خانواده باشد و این مطلوب ترین حالت برای زنان خانه دار و غیر خانه دار است. برخی قوانین به نظر می رسد به نفع خانواده و زن است، در حالی که واقعاً اینگونه نیست و حتی به نوعی موجب ایجاد تقابل زوجین می شود.

قوانینی که ما وضع می کنیم بعضاً تنش زاست. به عنوان مثال قانون مهر به مرد را به زندان می اندازد، هر خانمی که در صدد گرفتن مهر به بود، مجبور شد مهرش را نخواست به زندان بیندازد. مرد به زندان رفت و خانواده از هم پاشید و در نهایت هم جدایی شکل گرفت. سؤال این است که آیا دریافت مهری نمی تواند به گونه ای باشد که مرد به زندان نیفتد؟! کسی که قانون وضع می کند باید عواقب قانون را بداند و پژوهش های مختلفی برای آن صورت گیرد.
این نگاه که زنان شاغل را در جامعه در جایگاهی بالاتر نسبت به زنان خانه دار می داند، ناشی از چیست و راهکار اصلاح این نگرش چیست؟

ما باید روی این تفکر غلط تمرکز کنیم که گمان این می رود جایگاه اجتماعی یک زن شاغل بالاتر از زن خانه دار است. بالاترین مقامی که یک زن در اجتماع دارد، مقام مادری است. درس خواندن و علم اندوزی باعث رشد شخصیت می شود و فرد ناخواسته رشد می کند و رشد خود را به خانواده انتقال می دهد. بحث مهم این است که مسئولان باید چه کاری انجام دهند؟! خانمی که برای او هزینه شده، دیدگاه یک متخصص را پیدا کرده و باید از سرمایه انسانی او استفاده صحیح کرد، اما وقتی برنامه ریزی صحیح نداریم، به کل سیستم آسیب می زند. بحث مهم دیگر این است که شأنیت زنان شاغل در محیط کار حفظ نمی شود. ما نمی توانیم ساعات اشتغال یک خانم را با یک آقا برابر بدانیم چرا که شرایط آنها یکسان نیست. موارد موجود غیر کارشناسی می باشد و فضای سختی را برای بانوان ایجاد کرده است. ما باید روی ساعات کار خانم ها و خروجی کار آنها تجدید نظر قانونی کنیم و نمی توان با این روش ادامه داد.

چگونه می توان منزلت و کرامت زنان خانه دار را در قالب شغل خانه داری حفظ کرد و افزون بر آن ارتقا بخشید؟!

اگر خانم های تحصیل کرده خانه داری را انتخاب می کنند، به این دلیل است که شرایط استرس زای شغلی در خانواده اثر گذار است. ساعت کار اشتغال خانم هایی که فرزند دارند، حتی با کسانی که فرزند هم ندارند، باید تفاوت داشته باشد. اولین مقام یک مادر پرورش فرزند است. یک مادر توان این را دارد که باعث رشد شخصیت و تربیت یک نسل می شود.

اگر مادر راه تربیتی درستی نرود، باعث رشد یک شخصیت غلط در جامعه می شود. مقام مادری و همسری فراتر از امکانات مادی است. وقتی زن معادل قرآن قرار می گیرد، یعنی انسان پروری برای کل جهان هستی می کند. مثال بارز نقش یک زن خانه دار مادر شهید حاج قاسم سلیمانی است. یک زن روستایی مردی را تربیت می کند که دنیا را از شر داعش راحت می کند. آیا این مادر عادی بوده؟! خیر. قطعاً ظرافت های تربیتی خاصی داشته است. حقیقتی که زن می تواند با مادر شدن خود و مطالعه و درایت و کارهای خود در منزل انجام دهد تا پیوند عاطفی صحیح در خانه ایجاد کند. قابل قیاس با هیچ مورد دیگری نیست. اگر یک زنی بتواند مردی را به معراج برساند، نباید عادی باشد و سکان خانواده باید برای او اهمیت داشته باشد و این پتانسیل و توانمندی در او وجود داشته باشد.

رابطه عمیق مادر و فرزندی همواره اثر گذار بوده است و حتی در جهان چنین مواردی کم نیست. بسیاری از بزرگان ارتباط عمیقی با مادران خود داشتند. بسیاری از مهارت های تربیتی داخل خانواده است و در مدرسه و دانشگاه و اجتماع هم داده نمی شود. در واقع جای اصلی تربیت در خانواده و توسط مادر است. وقتی می گویند زن خانه دار، صرفاً تقلیل و تحقیر نقش او به خانه داری نیست بلکه معنایش این است که سکان خانواده را در دست دارد، پس نباید خانه داری را کوچک و بی ارزش ببینیم.

قانون واقعی باید نتیجه اش حمایت و همدلی در خانواده باشد و این مطلوب ترین حالت برای زنان خانه دار و غیر خانه دار است. برخی قوانین به نظر می رسد به نفع خانواده و زن است، در حالی که واقعاً اینگونه نیست و حتی به نوعی موجب ایجاد تقابل زوجین می شود.



حسین گل محمدی
چندی پیش مطلبی در وبسایت ترجمان خواندم با عنوان «مادران شاغل و بچه های کوچک» با ترجمه میترا دانشور که روایتی بود از زنان غربی با تحصیلات عالی و مشاغل درجه یک؛ زنانی که بعد از مادر شدن، قید شغل شان را زدند و خانه دار شدند فقط به خاطر اینکه یک مادر کامل باشند. بر اساس آنچه در این مقاله به نقل از وبسایت آتلانتیک آمده بود و طبق گزارش مرکز تحقیقاتی بیو، ۱۰ درصد از مادرانی که تحصیلات عالی دارند (کسانی که مدرک کارشناسی ارشد یا بالاتر دارند) خانه دار می شوند. اینکه مادر شدن دیدگاه فرد را عوض می کند، حرف تازه ای نیست. بعضی از این زنان بعد از آنکه جهان شان تکانی خورده بود، از جای شان بلند شده، لباس کارشان را پوشیده و به سر کارشان برگشته بودند، اما بقیه تصمیم گرفته بودند شغل شان را به تعلیق در آورند و خودشان را به مادرانی تمام وقت تبدیل کنند.

نویسندگان مقاله «هانا شاک» و «لیزابت والاس» به یک نمونه بارز پرداختند و نوشتند: و کیلی در یک مؤسسه حقوقی ثبت اختراع در شهر کازانس، چند سال بعد از اینکه به یکی از شرکا تبدیل شد، اولین فرزندش را به دنیا آورد. این و کیلی یک پرستار بچه تمام وقت داشت و آماده بود تا به محض اتمام مرخصی زایمانش، کارش را از سر بگیرد. در طول دوران مرخصی، هفته ای یک بار سر کار می رفت، اما بعد از چند هفته متوجه شد «چیزی باید تغییر کند. نمی توانم برای همه چیز ۱۰۰ درصد مایه بگذارم.» حتی با اینکه این و کیلی معتقد است آن مؤسسه به او اجازه می داد تا باره وقت کار کند و همچنان موقعیت شراکتش را حفظ کند، می گوید نه می توانست تصور کند همیشه برای ارباب رجوع هایش حاضر نباشد و نه می توانست تصور کند به فرد دیگری اجازه بدهد که در طول روز مراقب بچه اش باشد. به دفتر سرپرستش رفت و استعفاش را اعلام کرد. یک معلم نیز وقتی بچه دار شد، حس کرد چیزی تغییر کرده است: «هیچ وقت فکر نمی کردم بخواهم با بچه هایم در خانه بمانم... زنگ زدم و گفتم این شغل را نمی خواهم. خوش شانس بودم، چون شوهرم پول کافی درمی آورد که من در خانه بمانم.»

و کیل، معلم، مادر

نویسندگان مقاله «هانا شاک» و «لیزابت والاس» به یک نمونه بارز پرداختند و نوشتند: و کیلی در یک مؤسسه حقوقی ثبت اختراع در شهر کازانس، چند سال بعد از اینکه به یکی از شرکا تبدیل شد، اولین فرزندش را به دنیا آورد. این و کیلی یک پرستار بچه تمام وقت داشت و آماده بود تا به محض اتمام مرخصی زایمانش، کارش را از سر بگیرد. در طول دوران مرخصی، هفته ای یک بار سر کار می رفت، اما بعد از چند هفته متوجه شد «چیزی باید تغییر کند. نمی توانم برای همه چیز ۱۰۰ درصد مایه بگذارم.» حتی با اینکه این و کیلی معتقد است آن مؤسسه به او اجازه می داد تا باره وقت کار کند و همچنان موقعیت شراکتش را حفظ کند، می گوید نه می توانست تصور کند همیشه برای ارباب رجوع هایش حاضر نباشد و نه می توانست تصور کند به فرد دیگری اجازه بدهد که در طول روز مراقب بچه اش باشد. به دفتر سرپرستش رفت و استعفاش را اعلام کرد. یک معلم نیز وقتی بچه دار شد، حس کرد چیزی تغییر کرده است: «هیچ وقت فکر نمی کردم بخواهم با بچه هایم در خانه بمانم... زنگ زدم و گفتم این شغل را نمی خواهم. خوش شانس بودم، چون شوهرم پول کافی درمی آورد که من در خانه بمانم.»

نیض خانه و خانواده در دستان ماست

اما جانب تر از اصل مقاله برای من، نظراتی بود که از سوی بانوان خواننده این مقاله مطرح شده بود، هر چند در میان آنها بودند مواردی که مقاله را نقد کرده بودند، اما شمار زیادی از مخاطبان نیز دفاعی جانانه از خانه داری کرده بودند.

مصوموی نوشته بود: این چه تصور غلطی که ایجاد شده که شغل خانه داری رو پایین تر از مشاغل دیگه میدونیم. لافل همه ما خانم ها به خوبی این رو درک می کنیم که با شغل خانه داری چه نقش بسیار مهمی تو حفظ سلامت روانی بچه ها و همسرمون داریم، البته این منافاتی با این نداره که اگر شرایطش رو داشتیم، شغل دومی هم در کنار خانه داری برای خودمون داشته باشیم. نیض خونه و خانواده تو دست ماست.

اینکه مادر شدن دیدگاه فرد را عوض می کند، حرف تازه ای نیست. بعضی از این زنان بعد از آنکه جهان شان تکانی می خورد، از جای شان بلند شده، لباس کارشان را پوشیده و به سر کارشان برمی گردند. اما بسیاری را نیز تصمیم می گیرند شغل شان را به تعلیق در آورند و خودشان را به مادرانی تمام وقت تبدیل کنند.

راضیه نوشته بود: مهم ترین نیاز نوزاد شیر خورده... که پدر نمیتونه اینکار رو انجام بده و ما مادرها باید انجامش بدیم. چطور می گردیم سرکار وقتی بچه مون دوساعتی یک بار شیر میخوره؟! باید انتخاب کرد. بین مادر کامل بودن یا شاغل کامل بودن... هر دو باهم جمع نمیشه... من که خیلی تلاش کردم و نشد، البته که شرایطش هم اصلاً مهیا نیست.

بدر نوشته بود: من فرزند یک مادر شاغل هستم. همیشه حسرت بودن مادر در کنارم رو داشتم. داشتن یک محیط خانوادگی گرم، نه جنگ اعصاب و اختلاف پدر و مادر به خاطر خستگی مادر ما! اینکه پدرم همیشه خیلی زیاد کمک می کرد. به خاطر همین بعد از بچه دار شدن، منم خونه تا بچه هام بزرگ تر بشن و از دیدن لحظه رشدشون لذت ببرم و اونها هم از بودن من کنارشون لذت ببرن.

یک مادر نوشته بود: به نظرم به مادرانی که خانه داری رو انتخاب میکنند، باید ماهانه حقوق بدن، چون اونها واقعاً با خانه دار هم در هزینه های خونه با

پرستار، آموزگار، مددکار

«خانه داری» مجموعه ای از مشاغل سخت و پیچیده است

انکار نباید کرد که خانم داری نه یک شغل بلکه تجمیعی از مشاغل سخت و پیچیده است. از تربیت فرزند گرفته تا آشپزی و سایر وظایف مربوط به همسر داری! اما چرا اثر گذاری معنوی این حجم از فعالیت به چشم نمی آید؟



از مدتی متغعل می شوند و همین تمرکز صرف روی امور منزل باعث می شود خروجی های منفی آنها بیشتر از خروجی مثبت باشند.
با این همه زنان خانه دار از صبح تا پاسی از شب تمام وجود و عشق خود را لایه لای خشت به خشت خفه می گذرانند و از این عشقی که نثار می کنند، توقعی ندارند جز آنکه درک و دیده شوند. در این میان هستند کسانی که سعی دارند از انفعالی که روزمرگی های خانه داری ایجاد می کند فاصله بگیرند، ولو با یک گام کوچک.
زهره مادر حسنین و علی ۲۶ ساله معتقد است، از فرصت خواب بچه ها استفاده می کند و هفته ای چند ساعت مطالعه دارد. همچنین شنیدن سخنرانی های مفید بخش ثابت روزمرگی های وی است. مرور اخبار روز در همه زمینه ها برای وی اولویت است و اعتقاد دارد اگر بین او و اخبار فاصله بیفتد، در تربیت فرزند وی تأثیر منفی خواهد داشت و لازمه بهر روز بودن، همین دانسته ها و اطلاعات عمومی از فضای روز جامعه است. زهره در ۱۵، ۱۱، ۷ و ۶ سال است. در ۱۱ سالگی می گوید اوایل متأهلی شغل ثابت خود را رها کرده چرا که اعتقاد داشته است برای خانه، همسر و بچه های خود باید انرژی اش را صرف کند.

وی خانه و زندگی و فرزندانش را اولین و آخرین سنگر خود می داند. اما وی یک خانه دار صرف نیست، بلکه فعالیتهای فرهنگی دارد. از عضویت در بخش فرهنگی مساجد و مدرسه گرفته تا فعالیت در حوزه روایتگری در زمینه فرهنگ شهادت. وی می گوید: برای تربیت نسل امروز باید بهر روز بود و در فضای فکری که نسل جدید

شغل: خانه دار! و دیگر هیچ حرفی بیشتر از این گفته نمی شود! اما خانه داری فقط شغلی روی کاغذ است؟! می نویسیم خانه دار ما شما بخوانید نیروی تمام وقت در همه زمینه ها آن هم بدون هیچ مزد و زحمت و بیمه ای!

او شغلی تمام وقت دارد. ۲۴ ساعت در روز کار می کند. یک مادر است، یک همسر است، یک دختر است، یک عروس خانواده همسرش است، یک ساعت زنگ دار است، یک آشپز است، یک پیشخدمت، یک آموزگار و حتی یک گارسون است. در عین حال پرستار بچه هم است، گاهی نه پرستار یک بچه بلکه چندین بچه، یک مشاور و مددکار است، یک آرامبخش است، یک سنگ صبور است و این وظایف و مشاغل تمامی ندارد. همیشه تا حرف بوده از زنان خانه دار نوشته و گفته اند اما روی کاغذ! کاغذهایی که حتی همه حرف آنها پیگیری بیمه و در نهایت بازنشستگی است. شما که خانم خانه دار هستید، بگویید درد شما این است یا بیشتر از هر موضوع دیگری نگاه قدر شناسانه را به شغل خود نیاز دارید؟!

انکار نباید کرد که خانه داری نه یک شغل بلکه تجمیعی از مشاغل سخت و پیچیده است. از تربیت فرزند گرفته تا آشپزی و سایر وظایف مربوط به همسر داری! اما آنچه بیش از بیمه و بازنشستگی اهمیت دارد، این است که نگاه مثبتی به شغل خانه داری وجود ندارد و حرف بسیاری از زنان خانه دار این است که چرا اثر گذاری معنوی این حجم از فعالیت به چشم نمی آید. این حس برای زنانی که زمانی به فعالیت های اجتماعی و خارج از خانه مشغول بوده اند و حالا بنا به دلایلی از جمله بیکاری و تعدیل نیروها یا تولد فرزند در خانه مانده اند، بیشتر دیده می شود.

شاید تا قبل از اینکه بخش عمده ای از زنان شاغل نبوده اند، احترام و توجه به زنان خانه دار بیشتر بود اما حالا به دلیل افزایش زنان شاغل، زنان خانه دار احساس بی ارزشی می کنند و معتقدند حمایت های کمتری از آنها صورت می گیرد.

برخی دیدگاهها ماهیت خانه داری را یکنواخت و غیر عادلانه می دانند. از سوی دیگر تصور می شود خانه داری وظیفه ای است برای خانم ها که در منزل انجام می دهند و همین امر موجب افسردگی، وسواس، احساس اضافه بودن، بی هدفی و پوچی و عدم رضایتمندی از زندگی زناشویی در زنان خانه دار می شود. برخی از زنان بعد

او شغلی تمام وقت دارد. یک مادر است، یک همسر است، یک آشپز است، یک پیشخدمت، یک آموزگار. در عین حال پرستار بچه هم است، گاهی نه پرستار یک بچه بلکه چندین بچه، یک مشاور و مددکار است، یک آرامبخش است، یک سنگ صبور است و این وظایف و مشاغل تمامی ندارد

